

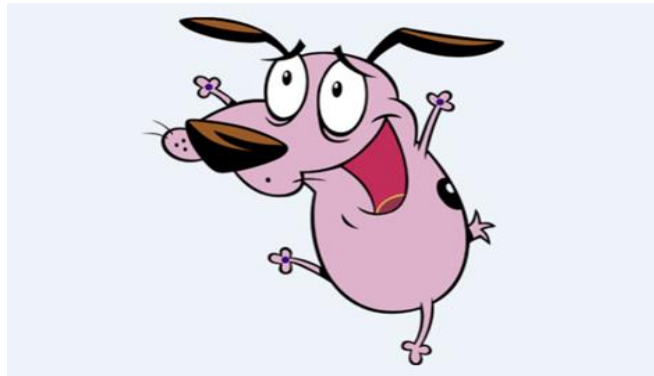
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۲۵

مصطفی عمرزی

سگ فروشی (طنز)



برداشت سطحی مردم از معیار، نام ها و آدرس های کلانی را مَهر می کند که در قواره عجیب و غریب شهر های ما، شهر هائی که در همه جای آن ها، بقایای خانه های سنتی، گلین و فقیر، همسایه های خانه های مفتش، ویلا ها و مراکز تجارتي می شوند. در کمتر جاده ای در شهر ها، خط دید روی مسیر یکسانی قرار می گیرد که به اصطلاح خرسند شویم تغییرات نو، فاصله از بدویت و عقب مانی را بیشتر کرده است. چند نام مشهور در کابل، هنوز جزیرا مجزای شهرنشینی اند که از وزیراکبر خان شروع و به «یای» شیرپور خاتمه می یابند.

در تقسیم بندی سنتی- نو، نام ها و آدرس های مشهور خارجی، از شگفتی های دنیای جدیدی بودند که با حضور جامعه جهانی، تماشا کردیم. در شهر ما، کم نیستند جا ها و مکان هائی که از دکان های محقر خوراکه فروشی و سلمانی تا مراکز بزرگ، تمام دنیا را داغ زده اند. در کابل، چند جا دکان هائی را دیدم که با سقف کاه گل، درب و دیوار بدقواره، اما در شیشه ها و لوحه های آن ها نوشته اند: سلمانی پاریس، کبابی پاریس، آب میوه پاریس و... برج ایفل را با چند وصله فلزی ولدنگ کرده اند و در چهاره هوتلی به نام شام پاریس نصب کرده اند. شهرت پاریس، رسوب ذهنی عجیبی دارد. من این شهر معروف را فقط از طریق نوشته ها، فلم ها و قصه هائی به یاد دارم که مادر مرحومم در جریان تحصیلات عالی در سالیان 1970-71 میلادی به یاد داشت. او در فرانسه تحصیل کرده بود.

در کابل در جاده ای در کنار پارک شهر نو، مسیری که در یک سوی آن، سفارت کیوبا قرار داشت (مشرف به جاده انصاری) دکانکی از کاه و گل، اما با نام درشت «ژاک اندرل»، ما را از خواب رفته گی های زمان طالبان بیرون می کرد. این دکانک، اولین جایی بود که برخلاف ظاهر، عطریات اروپایی می فروخت. هرچند هرگز به آن جا سر نردم، اما دوستان تعریف می کردند که عطریات فرانسوی داشت. قواره این دکان در زمانی که طالبان به تازه گی سقوط کرده بودند، گل و پلستر خانه های سنتی ما را با خشت و کانکریت عمارات، عجین می کرد. اولین رشته های وصل دوباره کشور ما پس از انزوای بیست ساله، از چنین خطی تأمین شده است. حالا در مسیر عطر فروشی ژاک اندرل که دیگر وجود ندارد، ده ها بلندمنزل زیبا و مراکز بزرگ، هر نوع امتعه و اشیای قیمتی و لوکس را می فروشند. باوجود این، انتساب امریکائی، جرمنی، پارسی، دویی، جاپانی و انگریزی، از قصابی ها و رستوران ها تا سلمانی ها، سماوارچی ها و کراچی ها به جایش باقی ست.

در یک موتر شهری سفر می کردم که ناگهان موتر سایکل باربری نوع الاخر که بیشتر از قطعات وارداتی در داخل مونتاژ می شود، با قلم نسخ در عقب آن، نوشته بودند: اصلی جاپان. فکر کنم خربوزه، بار کرده بود. در میان جامعه سنتی- مدرن و تنوع تجربیات جهانی ما، موضوعات زیادی رونما شده اند که اگر بقا نیابند، حتماً تاریخی می شوند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

در سه راهی که در نیش آن، خانه شخص معروفی با تخلص «پرونتا» شناخته می شود و گوشه ای از خانه اش را به نام مسجد حنظله، عبادت گاه و مدرسه ساخته اند، در مسیر مشرف به تعمیر پیشین لوی خارنوالی، دکانی به سیاق فروشگاه ژاک اندرل، قرار داشت. این دکان، لوحه نداشت، اما در آن جا، سگ فروشی نیمه مشهوری بود. چند تن از هموطنان که با استفاده از حضور خارجیان، از فرصت های اقتصادی سود می بردند، متوجه شده بودند که ارزش موجودات زنده در میان کفار، آن قدر زیاد است که حتی سگ ها و پشک های آنان، در شرایط بسیار بهتر از آدم های ما، زنده گی می کنند.

ا.پ که از دوستان نزدیک من است، برایم قصه کرد که روزی شوق سگ بازی شان «تور» می خورد: گفتیم برویم سگ بخریم. با حس عاطفی محبت به سگ، روانه سگ فروشی ای می شوندم که آدرس دادم. ا.پ آورده است که با وارد شدن به دکان، از تماشای سگ های ملوس، رنگارنگ و با تربیه بسیار خرسند شدیم. پرسش نرخ ها و چنه زنی، ما را روی رقم «600» به توافق رسانده، اما همین که پول را پرداختند، با تعجب و ناراحتی سگ فروش، مواجه می شوندم. ا.پ می گوید فروشنده یادآوری کرد که قیمت سگ نامبرده، 600 دالر امریکائی است. شما 600 افغانی پرداخته اید! به قول دوستم، این بار نوبت ناراحتی آنان بود. با خشم گفتند: اووو هی! چه قدر سگ کار داری! کُل شهر و بازار ما از سگ پُر است. فروشنده به آنان می گوید که سگ های فروشی آنان با تربیه، تحصیل کرده و اصیل اند. این سگ ها با مجوز وزارت صحت عامه به فروش می رسند و اصلاً با سگ های کوچه و بازار، قابل مقایسه نیستند. ا.پ می گوید ما کوتاه نیامیدیم و گفتیم سگ، سگ است. با تربیه و بی تربیه ندارد. اگر گران فروشی می کنی، همین حالا ده ها سگ مختلف را در اختیارت قرار می دهیم. با این تفاوت که سگ های ما، مثل آدم های ما، فقیر، جنگ زده، حمام ندیده و از تعلیم و تحصیل دور مانده اند. اگر زمینه میسر شود، تمام آنان می توانند حتی در «برند» های مختلف سگی، شرکت کنند و جایزه بگیرند. خلاصه سگ بی زبانی را که به گمان 600 افغانی گرفته بودند، دوباره مسترد می کنند.

وقتی دکان های محقر با نام های سلمانی پاریس یا خوراکه فروشی نیویارک را می بینم، به یقین که سگ های خارجی نیز در این معیار، می توانند ممثل سگ های داخلی، کوچه گرد، گرگی (به فتح گ)، بوالهوس، دیدو و بدتر از همه پاچه گیر و دیوانه ما شمرده شوند.

پایان